

## خطر صلح

ماه گذشته نامه‌ای از دکتر دو بوا به ما رسید که ضمن آن از مجله ما و خوانندگانش بمناسبت پشتیبانی از دانشمند سیاه پوست امریکائی، تشکر کرده بود. همراه این نامه مقاله‌ای که بعلت نوشتن آن دکتر دو بوا را بمحاکمه دعوت کرده بودند بدست ما رسید. آنچه در زیر بنظر شما می‌رسد ترجمه نوشته پروفیسور امریکائیت که به سؤالهای بسیاری در اطراف طرز تفکر مردم متوسط امریکا پاسخ میدهد. این نوشته در دو شماره از نظر خوانندگان میگذرد.

### ترجمه راد

صلح خطرناکست، امانه بر عهده توده‌های مردم و خلق بلکه برای آنانکه قدرت، و وضع و میزان زندگیشان بجنک بستگی دارد.

خطر جنک که کشتن و ناقص کردن جوانان، نابودی و ویرانی خانه و مسکن و مداخله و جلوگیری از تولید و تکثیر، انحراف زمینه‌های فرهنگ و دلسردی از اذکار و کوشش خلافت است بر اکثریت مردم نیک آشکارست. هنگامیکه این حقیقت را در نظر آوریم که دست کم سی میلیون نفر از بهترین جوانان دنیا از سال ۱۹۱۴ باینطرف در جنکها کشته شده و میلیون‌ها نفر از نظر روحی و جسمی ناقص و چلاق کشته‌اند، آنکاه با این فکر و عقیده‌ها مواز می‌شویم که جنک صدمه و آسیبی فراوان بر تمدن جدید وارد آورده‌است.

پس چرا جنک از میان نمی‌رود؟ وجه منافع قاطعی آنرا با آنکه خسارت و ذبانی غیر قابل جبران بر اکثریت مردم وارد میکند، بر میانگیزد و پایدار و پسا برجا ننگه میدارد؟ کسانی را که از جنک بهره بر میگیرند و از صلح رنج میبرند با نگاهی تند و دقیق با سانی میتوان تمیز داد. آنان اسلحه سازان و کسانی هستند که مواد و ماشینهای جنگی تدارک میبینند. اشخاصی هم وجود دارند که باین سهولت شناخته نشده و پدید نیایند، اینان نیز از تغییرات مالی که جنک ناگزیر با خود به همراه می‌آورد سود میبرند و برخوردار میشوند. و در پشت سر اینان باز سودجویانی هستند که در آمدشان بر اثر صنایع جنک بالا میرود.

اماحتی این دسته‌های وسیع و مهم نیز هرگز خواستنی بودن جنک و یادست کم اشتیاق خود را نسبت بهیستری جنک بر زبان نمی‌آورند. برای پی بردن باین انگیزه جنک خواهی و روشن ساختن موضوع باید نگاهی دقیق بآن گروه بیشمار از امریکائیان

که اوضاع کنونی برای آنان راحت و آسایش ارزانی میدارد بیفکنیم. این توده مردم باهوش میدانند یا میترسند که اگر روش تشکیلات اجتماعی و صنعتی معمول کنونی در اروپای باختری و آمریکای شمالی تسلیم کوچکترین تغییر ضرور شود، آنان دیگر نخواهند توانست از آن چیزی که آنها «روش زندگی آمریکایی» مینامند برخوردار شوند.

این وضع زندگی لزوماً خواستار تجمل و مخارج هنگفت نیست، بلکه خواهان خانه‌بی‌راحت، پوشاک و غذای بسنده بوده داشتن اتومبیل را لازم نمیداند اما معتقد به سہولت‌های حمل و نقل راحت، داشتن تلفن، توجه پزشکی، تعطیلی، آموزش و پرورش برای کودکان و توشه و اندوخته برای پیرمردانست.

اینست آنچه بکنفر آمریکایی متوسط از «روش زندگی آمریکایی» انتظار میبرد و پامیخواهد انتظار داشته باشد. اما یقین این آن چیزی نیست که بکنفر آمریکایی متوسط بدان نایل می‌آید و شاید دو سوم خانواده های آمریکایی از آن محرومند و نیمی از اینان حتی جرأت آرزوی آنرا هم ندارند، هر چند که این «ایده آل» آنان باقی میماند. ولی بک قسمت عمده و بانفوذ طبقه متوسط آمریکایی از چنین زندگی برخوردار بوده عقیدشان برینست که شایستگی و لیاقت آنرا ندارند و برای حفظ و نگهداری آن حتی حاضرند جنگ هم بکنند.

اکنون بحث اساسی ما درینست که آیا برای پایدار نگه داشتن این روش زندگی واقعی یا احتمالی برای یک اقلیت بزرگ و یا اکثریت آمریکاییان، باید به وسیله جنگ از آن دفاع کرد و یا آنکه آیا صلح برآستی آنرا شدیداً بخطر افکنده است؟ بدون تردید ترس امروز ما از آنست که گروهی ابتوه از آمریکاییان که دارای یک چنین زندگی هستند و به همین اکثریت همشهریان ما که آرزوی رسیدن بآن را دارند صلح را برای این روش زندگی خطرناک میدانند.

بنابراین انگیزه و علتست که اکثریت عظیم ملت ما اکنون بسوی یک جنگ سوم و نهایی جهانی کشیده میشود پس اکنون بهترین و عملاً بهترین زمانست که این «تزلزل» را بیازماییم و درست یا نادرست بودن آنرا افشا کنیم.

### علل فقر - موضوع متنوع

گروهی از آمریکاییان چنین میندازند که روش صنعتی ما بدان پایه خوبست که حتی وجود هر روش صنعتی دیگر تهدیدی بر آن شمرده میشود. بیشتر مردم هوشمند اینهمه متعصب نیستند و از ضعف و ناتوانی وضع اقتصادی ما آگاهند و لسی هنوز آنرا بهترین نوع خود میدانند. اینان کاملاً مایل و موافقند که دیگران روشهای دیگر را بیازمایند؛ اما خودشان ترس و واهمه ندارند روشهای دیگر را که پست و غیر عملی می‌شمارند در مورد ملت‌هایی که آنها را نمیخواهند امتحان کنند. و این توسعه و گسترش جبری «کمونیزم» است که امروز بیشتر آمریکاییان را با ترس بسوی جنگ میکشاند.

اما آیا حقیقت دارد که گسترش کمونیزم روش زندگی ما را تهدید میکند؟ یا برعکس این پذیرش و برقرار داشتن روشهای صنعتی ماست که توده‌های مردم دنیا را نه تنها تهدید بداشتن زندگی پست تر و پایین تر از وضع زندگی کنونی

میکنند بلکه حتی با آن درجه که قابل زیست و ادامه زندگی هم نبیاشد رهبری میکنند این چشم انداز جنگ جهانی که آمریکا از بحث و گفتگو در باره آن خودداری میکند، غالباً همینطور بوده و هیچ دولت جنگ طلبی بخود اجازه بحث در آن باره را نداده است.

بیشتر ما در نتیجه آموزش و پرورش و نداشتن اطلاع و آگاهی کامل، عقیده راسخ داریم که فقر و پریشانی اکثریت موجودات انسانی در درجه نخست گناه و خطای خودشانست و شاید هرگز کاملاً از میان نرود. درین باره ما خواستار و علاقمند انجام کارهایی از طریق يك «اصل چهارم» مبهم و نامعلوم هستیم، ولی بشرطیکه پول و سرمایه آن از مالیاتهای عمومی و نه از منافع خصوصی بدست آید. اما بدین نکته نیز عقیده داریم که حتی ثروت بیگران ما توانایی آنرا ندارد که درین مورد پشتیبانی از همه دنیا بکند و در حالیکه دو پاسخ برای این مقاله داده شده نیکوشیم جواب آنرا بدهیم.

پاسخ نخست آنستکه در چند قرن پیش «آرستو کراسی» جهان عقیده برین داشت که آن وضع و میزان زندگی که کارگران آمریکایی امروز از آن بهره ورنده، در هیچ کشوری بدون زوال و نابودی فرهنگ آن کشور قابل اجراییست. در پایان قرن گذشته در مدرسه متوسطه بنا میاموختند که اتحادیه های کارگری بیهوده، اعتصابها غلط و نادرست بوده و افزایش دستمزدها بطور کلی بستی و شرابخواری و اسراف و تهدیر خواهد انجامید. پاسخ دوم برای آنکه فقر و پریشانی در مورد بیشتر مردم غیر قابل اجتنابست اینستکه روش مستعمراتی سبب پیدایش فقر کشته و این روش اکنون در حال نابودیست و فقر و پریشانی که برجای مانده بر اثر خطای مانیست و روسها بدروغ آنرا چنین نشان میدهند.

در پنجاست که ماهیت اصلی ادعای نادرستی که آمریکا را برترس میاندازد و بسوی جنگ میکشاند خودنمایی میکند.

استعمارگری «کونوسیا لیسم» از میان نرفته و نابود نشده است هر چند که کمرش در هندوستان و چین درهم شکسته. سعی و کوشش آمریکا درینست که نو میدانها میکوشد و میخواهد هر جا که ممکن باشد لوازم و ضروریات استعمارگری را ترمیم کند و پابرجا نگهدارد و زیر نام فریبنده دموکراسی غربی و آزادی دنیا را با هدفهای غلط و ترسهای بیجهت در ورطه نابودی و انهدام فرو افکند.

من نیک میدانم که این تهمت شدید نیازمند شواهدی مشروح میباشد، ازینرو دلایل و براهین خود را درین باره می آورم: امروز دست کم هیچجده ملت اساسی جنگ جهانی وجود دارد و روسیه شوروی هیچیک از آنها نیست. برعکس این مقادیر بزرگ مواد خام ضرور و زمین و کاد لایم برای تولید آنهاست که ملل کنونی دنیا برای صنایع و تأمین زندگی خود نیاز دارند. این فرآورده ها عبارتند از طلا و الماس از «آفریقای جنوبی»، مس از «رودزیا»، اورانیوم از «کنگو»، نفت از خاور میانه، قلع و لاستیک از «مالایا»، نوشیدنی ها مانند چای از «چین»، قهوه از «برزیل»، کاکائو از آفریقای باختری، داروهای مسانند تریاک و گنه گنه از هندوستان، خود اکیبایی مانند شکر، شکلات، نارگیل،

اقسام میوه و ادویه از کلیه مناطق گرمسیر ، رشته‌ها و ایالی مانند پنبه ، ابریشم و کتان از جنوب کشور ما ، چین ، هندوستان و دهها دارو ، مواد رنگی و خوراکی‌های دیگر .

این مواد با استثنای بسیار اندک در سرزمینهای گرمسیر و استوایی که ساکنانش را مردم رنگین تشکیل داده اند تهیه میشود ، فقر و بیچارگی و جهل و نادانی این مردم تیره‌روزیه طبیعی و نه بومی است بلکه در سه قرن گذشته در نتیجه آنکه مردم اروپا و آمریکای شمالی خواسته اند برای راحت و آسایش ، تجمل و قدرت خویش بر دنیا فرمانروایی کنند تعمیم یافته و بیشتر شده است .

دنیای سفید که با کشفیات علمی و تکنیک صنعتی تازه مجهز بوده از قرن هفدهم نهایت کوشش خود را بکار بسته تا کار و زحمت مردمان رنگین را تا سرحد بندگی و بردگی پائین آورد و زمین‌ها و منابع طبیعی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره را تصاحب کرده تا آنجایی که ممکنست برین ملت‌ها با استبداد مطلق و دیکتاتوری نظامی حکومت کند . اجازه آموزش و پرورش اندک بآنان بدهد ، نگذارد مردم این کشورها زمینی برای خود داشته باشند و یا کمترین درآمدی برای سلامت و آسایش خویش گرد آورند . اسپانیا ، پرتغال ، فرانسه و هلند ، و بریتانیای کبیر بدنبال آن نفوذ و تسلط بر دنیا را که پایه و اساس تمدت جدید شد بنیاد گذاردند و بدینسان ثروت ، تجمل ، هنر و آموزش و پرورش در دنیای بااختاری نگهداری و پشتیبانی شد تا بدانجا که دسترس داشتن بشدن و فرهنگ آن بزرگترین « ایده آل » هر فردی گشت .

منطق بما این نکته را آموخته است که شورش و طغیان ناکهانی قربانیان بیچاره این دنیای ظلم و ستم ، آنرا بنا برودی و زوال خواهد کشاید . این شورش و طغیان آغاز گشته و هنوز ادامه دارد .

اما مدتها پیش از آنکه نیرو و قدرت منقرض مردم نادان مستعمراتی که از هم دور و میجا بودند یکی گشته برچ و باروهای سرمایه داری باختر زمین را بلرزاند و با خاک یکسان کند ، این برچ و باروها از سنگینی وزن و شدت کبریا و جسارتشان خود بخود سرنگون گشته و برافتادند ، دزدان امپراتوری برای تقسیم غنایم بر پایان آسیا ، آفریقا و آمریکای جنوبی سرزبای شناختند و بجان هم افتادند و اروپا در سه جنگ جهانی دست بآدمکشی و کشت و کشتار انسانی زد .

( در شماره آینده بیابان می‌رسد )

